دریچه

درگذشت رئوف دنکتاش اولین رییس‌جمهوری قبرس شمالی

محمود فاضلی

■ رئـوف دنکتاش، اولین رییس‌جمهور جمهوری ترک قبرس شمالی که آخرین بار به‌مدت دو روز در بیمارستانی در بخش ترک‌نشـین قبرس بستری شـده بود، در روز جمعه ۲۴ دی، در ۸۷ سـالگی درگذشت. دنکتاش بیش از ۴۰ سـال قبل در صحنه سیاسـی بخش ترک‌نشین قبرس حضور داشت و اعلام استقلال این بخش با رهبری او انجام شـده بود. او در ترکیـه در میان ملی‌گرایان این کشور چهره‌ای محبوب بود. درویش اراوغلو، رییس‌جمهور بخش ترک‌نشـین قبرس در پیامی از دنکتاش به عنوان «پدر بخش ترک‌نشـین قبرس» یاد کرد. سایت خبری وابسـته به ترکیه نیز از وی به‌عنـوان «رهبری ممتاز و محبـوب جهان ترک» که تـا آخرین روزهـای زندگی خـود برای تحقق ایده‌هایـش و آزادی و رفاه مردم ترک قبـرس تلاش نمود، یاد کرد. در سـال ۱۹۷۳ و به‌دنبال اختلافی که میان ترک‌ها و یونانیان قبرسی برسر الحاق قبرس به یونان درگرفت و در نهایت در سال ۱۹۷۴ گارد ملی قبرس، ماکاریوس نخستین رییس‌جمهور این کشور (در دو دوره زمانی ۱۹۶۰-۱۹۷۴) را از ریاسـت‌جمهوری برکنار کرد و نیروهای ترکیه وارد قبرس شده و در نتیجه ۳۶/۷درصد جزیره تحت اشغال درآمد و ۱۶۲ هزار قبرسی یونانی که حدود یک‌چهارم از جمعیت قبرس را تشکیل می‌دهنـد، از این ناحیه با اعمال زور بیرون رانده شـدند. از این پس نام دنکتاش به‌عنوان چهره وابسـته به ترکیه به ادبیات سیاسـی منطقه افزوده شـد. در ۱۹۷۵ بخش ترک‌نشین قبرس حکومت مستقلی برای خود تاسیس کرد. در ۱۹۷۶ دنکتاش رسما به ریاست‌جمهوری ناحیه شمال قبرس انتخاب شـد. در ۱۹۸۱ دنکتاش بار دیگر به ریاست‌جمهوری ناحیه ترک‌نشین قبرس انتخاب شد. ترک‌هـای قبرس در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۳ توسـط دنکتاش ادعای برقراری یک دولت مجزا را در بخش ترک‌نشـین قبـرس مطرح کردند و نام آن را «جمهوری ترک قبرس شـمالی» گذاشـتند. پس از این اقدام، شـورای امنیت سـازمان ملل متحد با ۱۳ رای موافق یک رای مخالف و یک رای ممتنع اعلام استقلال ترک‌ها را بی‌اعتبار خواند. با تصویب قطعنامه ۵۴۱ در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۳ و قطعنامه ۵۵۹ سـال ۱۹۸۴ این اقدام «غیرقانونی» اعلام شـد و به‌استثنای ترکیه هیچ کشوری در جهان این کشور را به رسمیت‌نشناخت.

در دسامبر ۱۹۹۹ سازمان ملل تلاش دیگری به کار بست تا از طریق گفت‌وگوهای نزدیک راه‌حلی برای قبرس بیابد. بعد از وقفه‌ای به مدت بیش از یک سال گفت‌وگویی مسـتقیم در ۱۶ ژانویـه ۲۰۰۲ میـان رییس‌جمهـور وقت قبـرس آقای کلریدیس به عنـوان نماینده جامعه قبرسـی‌های یونانی و دنکتاش رهبر قبرسـی‌های ترک آغاز شد. در تلاش برای پیشبرد فرآیند، دبیرکل سازمان ملـل در ۱۱ نوامبر یک برنامه بـرای راه حلی جامع ارایه کرد. این طرح پس از تجدید نظر در تاریخ ۱۰ دسـامبر و ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ دوباره ارایه شـد. از رهبران دو جامعه درخواست شـد در ۱۰ مارس ۲۰۰۳ در لاهه با دبیرکل ملاقاتی داشته باشند و موافقت کنند طرح را به رفراندوم جداگانه بگذارند، ولی فقط چند هفته پیش از ضرب‌الاجل سازمان ملل متحد در انتخابات ریاست‌جمهوری قبرس، کلریدیس در انتخابات ریاسـت‌جمهوری سال ۲۰۰۳ از رقیب خـود و پاپادوپولوس که یک موضع تندروانه علیه اتحاد قبرس داشـت، شکست خورد و به این‌ترتیب تمام تلاش‌های سـازمان ملل و اتحادیه اروپا برای پیوسـتن قبرس به اتحادیه اروپا با شکسـت روبه‌رو شد. در چهارم فوریه ۲۰۰۴ دبیرکل سـازمان ملل خواستار ازسرگیری مذاکرات در نیویورک شد و در ۱۳ فوریه موافقت شد که دو طرف مذاکرات را با نظر مساعد بر اساس طرح دبیرکل سازمان ملل در نظر گیرند تا به توافق در مورد تغییراتی که در شاخص‌های طرح بود، برسند. در ۲۴ آوریل ۲۰۰۴ از مردم قبرس خواسـته شد تا در رفراندومی همزمان اما جداگانه که توسط دو جامعه برگزار شد، شرکت کنند و طرح تجدیدنظر شـده دبیرکل سازمان ملل برای راه‌حل جامع مسـاله قبـرس را بپذیرند یـا آن را رد کنند. ولی دنکتاش طرح عنان را به عنوان «جنایت علیه بشریت» رد کرد، اقدامی که حتی با مخالفت رهبران ترکیه روبه‌رو شد. اردوغان حتی از دنکتاش به عنوان سیاستمداری قدیمی و ناسازگار با زمان نام برد. در مجموع سازمان ملل متحد بـه دفعات برای پایان دادن به روابط خصمانه میان ترک و یونانی‌تبارهای جزیره و وحدت ساکنان آن تلاش کرد. کوفی عنان، دبیرکل سابق این سازمان در پی شکست ۵۴ دور گفت‌وگوی رودررو «دنکتاش» رهبر بخش ترک‌نشین و «کلریدیس» رهبر سـابق بخش یونانی‌نشـین جزیره طرح ۱۵۶ صفحـه‌ای را به رهبران دو بخش پیشـنهاد کرد. براسـاس این طرح قرار شـد ضمن قبول دو دولت مستقل در دو سوی جزیره دولت متحد قبرس از دل این دو دولت تشـکیل شود، به نحوی که اداره دولت واحد از طرف رییس‌جمهور و نخسـت‌وزیری که به طور دوره‌ای از سـوی یونانی‌ها و ترک‌ها برگزیده می‌شـوند، صورت می‌گیـرد. مطابـق آرا ۶۴/۹درصد از قبرسـی‌های ترک این طـرح را تایید کردند، اما ۷۵/۸ درصد قبرسـی‌های یونانی این طرح را مردود دانسـتند. آنها احساس کردند که متن نهایی متعادل نبوده و خواسته‌های اصلی آنها در مورد امنیت، کاربردی بـودن و کارآیی راه‌حل را در نظر نمی‌گرفت. در آوریل ۲۰۰۵ میلادی در بخش ترک‌نشین قبرس، مهمت‌علی طلعت که طرفدار وحدت قبرس است، رییس‌جمهور بخش ترک‌نشـین قبرس شد و به سال‌ها رهبری رئوف دنکتاش که قلبا مخالف وحدت قبرس بود، خاتمه داد. به‌این‌ترتیب طرح صلح دبیرکل سازمان ملل به شکست انجامید. دنکتاش سال‌ها مسوولیت مذاکرات بخش ترک‌نشین قبرس با بخش یونانی‌نشین و سازمان ملل را در اختیار داشت و ادعا می‌شود تنها فردی بود که به تمامی جزییات مساله قبرس واقف بود.

عکس: AP

تیره سلفی‌ها در مصر

توفانی گذرا

ترجمه: میرمسعود حسینیان

حرکات سـلفی به شکل گسترده‌ای در اکثر استان‌ها و مناطق مصر توزیع شده‌اند. این جریانات از فرصت به دست آمده در خلال دهه‌های گذشـته بهره‌گرفتـه و با افزایش تحرک و نشـاط خود جهت توسعه و گسترش در مناطق زیادی صدها مسـجد و موسسه و مراکز دینی و اجتماعی ایجاد کرده‌اند. همچنین با بهره‌گیری از پشـتیبانی مالی خارجی به‌خصوص سعودی، قطر، امارات و کویت توانستند در انتخابـات اخیر مجلس خلق مصـر موفقیت‌هایی را به دست آورند.

در این نوشتار، مهم‌ترین جمعیت‌ها و جریانات سلفی و دلایل توفیق آنها در انتخابات اخیر بررسی می‌شود.

الف- جمعیت‌ها و موسسات سلفی قانونی یا رسمی:

۱- جمعیت شرعیه

این جمعیت در سال ۱۹۱۲ توسط «شیخ محمود خطاب سبکی» تحت عنوان «جمعیت شرعی همکاری معتقدین به کتاب و سنت محمدی» تشکیل شد. انگیزه وی، شرایط نابسامان آن زمان مصر در سایه استعماری بود که باعث شده بود شـریعت اسلامی از حیات عمومی جامعه کنار گذاشته شده و جهت و جریان آموزش و روش‌های آن تغییر کند و فعالیت‌های غرب‌گرایی در آن زمان تشدید شود.

شعبه‌های این جمعیت در تمامی نقاط مصر گسترده شـده و در حـال حاضر یکـی از قوی‌تریـن و بارزترین سـازمان‌های مرتبط در امور خیریه است. این امر نه فقط به دلیل داشتن بیش از ۳۵۰ شعبه در سراسر کشور بلکه به دلیل داشتن زیربناهای خدماتی اجتماعی و اقتصادی جمعیت است که در سراسر کشور گسترده شده‌اند. رییس فعلـی این جمعیت، دکتر محمدمختـار محمدمهدی از علمای الازهر است.

در میان علمای این جمعیت، افرادی هسـتند که به حکم تحصیل در الازهر، دیدگاه‌هـای ویژه خود را دارند، اما مرجع اساسـی مبلغان جمعیت شرعیه کتاب «الدین الخالص» شـیخ محمود سبکی اسـت که یک دانشنامه بزرگ فقهی به حساب می‌آید.

۲- جمعیت انصار سنت محمدی

این جمعیت به دسـت شـیخ محمد حمد الفقی که در محیط محافظه‌کارانه الازهر تربیت شـده بود، در شهر قاهره تاسیس شـد. وی پس از اخذ دکترا در الازهر، این حرکت را حول دعوت به توحید خالص و دفاع از سـنت، در مساجد و قهوه‌خانه‌های قاهره شروع کرد و اندک‌اندک شـهرتش افزون و طرفدارانش بیشتر شدند. بعد از وفات شیخ تا سـال ۱۹۶۹، این جمعیت دارای چندین رییس بود، تا اینکه در این سـال حکومت مصر، این جمعیت را در جمعیت شـرعیه ادغام کرد. این وضعیت تا سال ۱۹۷۲ ادامه داشت تا اینکه مجددا و در سایه فضای باز سیاسـی ایجاد شده توسط سادات، شیخ رشـاد الشافعی (موسس دوم) جمعیت انصار محمدیه را احیا کرد. در حال حاضر اعضای این جمعیت در تمامی استان‌های مصر گسترده شـده و حـدود صد شـعبه و هزار مسجد در مصر دارد.

اهم اصول اعتقادی و فکری این جماعت نیز برپایـه دعوت مردم به توحید خالص و پاک از جمیع انواع شرک و دعوت به سنت صحیح با فهم سلف صالح و ارشاد مـردم به نص کتاب (قـرآن) و دعوت به برخورد و مبارزه با بدعت‌ها و خرافات شـکل گرفته اسـت. همان‌گونه که خواهان اسـلام به عنوان «اسلام دین و دولت» و «عبادت و حکومت» است. نکته قابل ملاحظه آن است که خطاب رسمی جمعیت خیلی به مسایل اساسی در محیط مصر نمی‌پردازد کما اینکه به طور کامل از سیاست به دور است.

جریاناتی که اجازه رسـمی تشکیل از طرف دولت ندارند:

۱- سلفیه مدخلیه

شروع این جریان تقریبا به حدود سال‌های ۱۲-۱۴۱۱ هـ‍ـ‍ق در مدینه منوره برمی‌گردد و اولین پایه‌گذار آن محمد امان جامی بود که از اسـتادان دانشگاه اسلامی در بخش عقاید بود. ضمن اینکه ربیع بن هادی مدخلی که او هم استاد دانشکده حدیث بود، او را یاری می‌کرد.

جریان سـلفی مدخلی مصر، امتـداد جریان مدخلی مدینه است که در ایام جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱ (بعـد از ورود عـراق به کویت و سـپس حملـه و حضور نیروهـای خارجی در منطقه) بروز پیدا کرد. این تفکر در مقابل تفکری بود که با ورود نیروهای بیگانه مخالف بودند.

۲- دعوت سلفی

در نیمـه دهـه ۷۰ مجموعه‌ای از رهبـران حکومت دانشجویی اسلامی در تعدادی از دانشگاه‌های مصر، جریان سـلفی علمی را بنیان نهادند که ثقل و سـنگینی آن در دانشگاه اسـکندریه بود و توسط محمد اسماعیل مقدم، سـعید عبدالعظیم، ابو ادریس، احمد، فریـد و... رهبری می‌شـد. در قاهره هم عبدالفتاح الزینی، یکی از بارزترین رهبران آن به حساب می‌آمد.

این گروه در سـال ۱۹۷۸، انضمام به اخوان‌المسلمین را رد کردند و نام «مدرسـه سـلفی» بر خود نهادند. آنها همچنین اسـتفاده از واژه «امیـر» را رد کردند چرا که به نظر آنها این واژه فقط بر اداره و امارت دولت تعبیر می‌شد. جماعت انصارالسنه مشکلی در مشارکت سیاسی در نظام سیاسی غیراسلامی نداشتند، به اعتبار اینکه رقابت با اهل دموکراسی در جهت کاهش شر آنها در انتخابات عمومی، با مراعات ضوابط شـرعی جایز است، سلفی‌های «دعوت سلفی» خواهان عدم مشارکت سیاسی بودند ولی به معنای عدم مداخله در سیاست نبود، چرا که از نظر آنها سیاست فقط منحصر در انتخابات نمی‌شود.

۳- السلفیه الحرکیه

در زمانی که دعوت سلفی در اسکندریه شکل می‌گرفت در منطقه «بشرا» در قاهره مجموعه‌ای از جوانان، جریان دیگری را شـکل دادند که بعدا عنوان «سـلفیه الحرکیه: سلفیون سازمانی» را بر خود نهادند. از بارزترین چهره‌های این حرکت، شیخ فوزی سعید و شیخ محمد عبدالمقصود بودند.

۴- السلفیون المستقلون

ایـن جریان دربرگیرنده تعداد زیادی از مجموعه‌هایی است که حول یک تشکیلات منظم، دور هم جمع نشده‌اند و چیزی جز شـیخی کـه اتباعش به دسـت او آموزش می‌بیننـد و دور او جمع می‌شـوند، نیسـت. یعنی اینها مجموعه‌هایی هسـتند که در اطراف برخی شیوخ جمع شـده‌اند و هر شیخ با مجموعه شاگردانش، یک مجموعه و کیان مسـتقل از شیخ دیگر و شـاگردان او را تشکیل می‌دهد، و تعداد شاگردان هر شیخ برحسب موفقیت شیخ و شهرت او در مجال دعوت، تفاوت می‌کند.

اینها همانند سایر جریانات سلفی خواهان اصلاح دین از بدعت‌ها هستند و در این مسیر از امکانات تبلیغی مثل خطابه، القای دروس، فضای الکترونیکی و... بهره می‌گیرند.

ایـن جریـان عادتا در سیاسـت دخالـت نمی‌کند و به‌صورت علنی در مورد آن سخن نگفته و مواضع سیاسی علنی نمی‌گیرند. گرچه مشایخ آنها، تحت فشار اتباع‌شان مجبور می‌شوند در مورد مسایل سیاسی صحبت کنند.

ج- سلفی‌ها و انقلاب ۲۵ ژانویه

۱- مواضـع سـلفی‌ها در مـورد انقـلاب ۲۵ ژانویه، مختلف است، برخی مخالفت کرده، بعضی سـکوت کردنـد و برخی از جریانـات محدود هـم در تظاهرات و اجتماعـات مشـارکت کردند که اینها مجموعه‌های سلفی تابع شیخ محمد عبدالمقصود، شـیخ نشئت احمد و شیخ فوزی سعید را تشکیل می‌دهند. شـاید مهم‌ترین مدارس سلفی که از ابتدای انقلاب ۲۵ ژانویه آن را تایید کردند، مجموعات سلفی در قاهره بودند که اصطلاح «سلفیه جهادی» از قبل برایشـان گذاشته شـده بود و برخی از سران و اعضای آن هم دسـتگیر شـده بودند. تعداد زیادی از اعضای این مدرسه در تظاهرات میدان تحریر در طول انقلاب مشارکت داشتند که این امر در بالا بردن روحیه و افزایش پایداری جوانان تاثیر بسزایی داشت.

۲- مواضع مخالفان انقلاب

شـاید مهم‌ترین و بارزترین داعیـان مخالف با انقلاب ۲۵ ژانویه، شـیخ محمود مصری بود که تلاش داشت در سخنرانی‌هایش در میدان تحریر، تظاهرات‌کنندگان را به ترک صحنه و بازگشـت به شهرهایشان تشویق کند که البته جوانان و تظاهرات‌کنندگان به او اجازه ندادند و او را از میـدان اخراج کردند. البته وی قبل از آن هم در برخی برنامه‌های تلویزیونی خواهان توقف تظاهرات و بازگشـت حیات و آرامش به کشور جهت حفظ آن از فساد- برحسب دیدگاه او- شده بود.

۳- مواضع مبهم

بارزترین و مهم‌ترین این مدارس سلفی در اسکندریه اسـت که بزرگ‌ترین گروه سـلفی در مصر را تشـکیل می‌دهـد. عدم پذیرش انقلاب ۲۵ ژانویه از سـوی آنها از طریق فتوای دکتر «یاسر برهامی» از بارزترین چهره‌های فکری این مدرسه اعلام شد.

د- سـلفی بعـد از انقلاب و دلایل پیـروزی آنها در انتخابات:

بعد از پیروزی انقلاب و کنار رفتن مبارک از حکومت، جریانات سـلفی، اقدام به بازسـازی تشکیلات و تنظیم صنوف و کار سیاسـی به شکل گسترده کردند و تعدادی از احزاب سلفی از جمله حزب نور، حزب فضیلت و حزب الاصاله تشکیل شدند. سلفی‌ها از قدرت گسترش مردمی و امکانات مالی فراوان و حالت تدین فطری مردم مصر بهره گرفته و شعارهایی مبنی بر تاکید مخالفت‌شان با هر تعدیل قانون اساسی که منجر به تغییر التزام به شریعت اسلامی در قانون اساسی مصر شود، ابراز داشتند، کما اینکه به‌طور گسـترده در تصویب اصلاحات قانون اساسی که شورای نظامی در جهت مقابله با جریانات چپ و لائیک اعلام کرده بود، مشارکت کردند.

کما اینکه سـلفی‌ها با همکاری اخوان‌المسـلمین در تعـداد زیادی از تظاهرات مردمی در رد تاخیر انتخابات و سایر درخواست‌های مردمی شرکت کردند که این موضوع سـلفی‌ها را به عنوان یک قدرت مردمی بارز وارد صحنه سیاسی مصر کرد.

برحسب منابع خبری نزدیک به سلفی‌ها، ایشان انتظار داشتند که بیش از ۳۵درصد آرا را به دست آورند بنابراین به نظر آنها کسب ۲۵درصد از آرا عقب‌نشینی آرای مردمی و کاهش محبوبیت آنان به شمار می‌رفت.

و امـا مهم‌ترین دلایلی که باعث شـد سـلفی‌ها آرا و کرسـی‌های زیادی در انتخابات اخیر به دسـت آوردند را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

-انتشار وسیع مردمی در اکثر استان‌های مصر

-حجم موسسات، مساجد و مراکز خیریه و مدارس تابع سلفی‌ها

-مسـاعدت مالی زیادی که بعـد از انقلاب ۲۵ ژانویه به دسـت آوردند، برخی از تحلیل‌گران مصری میزان این مسـاعدت را حدود یک میلیـارد دلار تخمین می‌زنند و برخی از رهبران سلفی هم به دریافت کمک از کشورهای عربی خلیج‌فارس اعتراف کردند.

-اسـتفاده از خطاب دینی و وابسـتگی دینی فطری مصری‌هـا و ایجاد تـرس از جریانات چـپ و لائیک که خواهان تغییر قانون اساسی و حذف ماده التزام به شریعت اسلامی از آن- برحسب برخی خطابات سلفی‌ها- بودند.

-همکاری میان اخوان و سـلفی‌ها در برخی استان‌ها در مقابلـه با دیگر جریان‌ها، به رغم وجـود رقابت میان این دو جریان در بخش‌های دوم مراحل انتخاباتی.

به طور خلاصه، سـلفی‌ها از حالت نگرانی که مصری‌ها در حال حاضـر از آن رنج می‌برند، بهره گرفته و خود را به عنوان افـرادی که قادر به بهبودی اوضاع اقتصادی و اجتماعی بوده و ناجیان ملت مصر از مشکلات فعلی هستند، معرفی کردند. اما روشن نیست که اجتماع و گردهمایی مردم پیرامون سلفی‌ها مستمر خواهد بود یا به عنوان یک حالت گذرا در سایه تحولات اخیر مصر و عدم قدرت سـلفی‌ها در ارایه راه‌حل‌های حقیقی برای مشکلات و در سایه مواضع پشتیبان آنها از شورای نظامی و اعلام آنها در عدم ممانعت دیدار با مسوولان مصری خواهد بود.

منبع: السفیر

> **روشن نیست که اجتماع و گردهمایی مردم پیرامون سلفی‌ها مستمر خواهد بود یا به عنوان یک‌حالت گذرا در سایه تحولات اخیر مصر و عدم قدرت سلفی‌ها در ارایه راه‌حل‌های حقیقی برای مشکلات و در سایه مواضع پشتیبان آنها از شورای نظامی و اعلام آنها در عدم ممانعت دیدار با مسوولان مصری خواهد بود**

روزنه

جنگ قدرت در پاکستان

■ کشـمکش بین رهبران نظامی و دولت پاکسـتان روبه‌فزونی است. به نظر می‌رسد نظامیان به جای اقدام به کودتا، درصدد ساقط کردن آصف‌علی زرداری با بهانه‌های قانونـی و بـا کمک قوه‌قضاییـه برآمده‌اند. رسـانه‌های پاکستانی از چند ماه پیش سرگرم گمانه‌زنی درباره یک کودتای نظامی قریب‌الوقوع در این کشور بوده‌اند. آخرین شایعه مندرج در این رسـانه‌ها، تصمیم دولت مبنی بر برکناری رییس ستاد ارتش و اداره اطلاعات ارتش است. ژنرال اشفق کیانی، رییس ستاد ارتش و ژنرال احمد شجاع پاشا، رییس اداره امنیت ارتش پاکستان دو بازیگر اصلی صحنه سیاست پاکستان به شمار می‌روند و مناسبات آنها با رییس دولت پاکستان پس از برملا شدن محتوای یک یادداشت رو به تیرگی گراییده و در آستانه گسست است. از قرار معلوم، دولت پاکستان در این یادداشت از کودتای نظامی قریب‌الوقوعی در این کشور خبر داده و از آمریکا درخواست کمک کرده بود. نخست‌وزیر پاکستان، اخیرا در یک مصاحبه روسای ارتش و سرویس مخفی پاکستان را متهم به ایجاد «دولت در دولت» و نقض قانون اساسی کرده و افزوده که این دو باید پاسخگوی رفتارها و اقدامات خود در مجلس باشند. واکنش ارتش به سخنان گیلانی نیز بسـیار تند بوده است. اما ناظران سیاسی می‌گویند شـانس دولت پاکسـتان در غلبه بر نظامیان این کشور اندک است. آنها معتقدند که برکناری دو ژنرال قدرتمند در پاکستان، عملا جاده را بیش از پیش برای یک کودتای نظامی هموار می‌کند. به نظر این گروه بهترین راه برون رفت از منازعه کنونی، استعفای رییس‌جمهور یا انتخابات پیش از موعد در پاکستان است. در ماه‌های گذشته ژنرال کیانی و ژنرال پاشـا به دیوان عالی پاکستان گفته‌اند که «یادداشـت متهم‌کننده کذایی»، توطئه‌ای علیه ارتش بوده و عاملان آن باید محاکمه شوند. البته شواهد موجود بیشتر به نفع دولت هستند، زیرا ارتش پاکستان هیچ‌گاه از قدرت‌گیری سیاسـی همسـر بی‌نظیر بوتو خشنود نبوده و ترجیح می‌دهد راهی بـرای خلاصی از او بیابد. تحلیل‌گران سیاسی می‌گویند ژنرال کیانی مایل است به جای کشمکش آشکار با زرداری، «از شر او با اتکا به قانون اساسی و دیوان‌عالی پاکستان خلاص شود.» این در حالی است که قضات این دیوان به پشتیبانی سنتی از نظامیان شهرت دارند و می‌توانند یادداشت اتهامی علیه ارتش را به سندی محکمه‌پسند برای عزل زرداری تبدیل کنند. البته زرداری نیز از نظر قانونی، در قبال چنین محاکمه‌ای مصونیت دارد اما ثابت شده که دستگاه قضایی پاکستان می‌توانـد مانورهای ارتش را با اسـتناد به انـواع مواد و تبصره‌های حقوقی پوشـش دهد و منویات نظامیان را برآورده کند.

منبع: خبرگزاری آلمان